

# رویکرد روانشناختی ملاصدرا

## و نقص روانشناسی معاصر

رضا ماحوزی\*

استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز

### چکیده

در مکاتب روانشناسی قرن بیستم، انسان بیشتر بعنوان دارنده هوش تحلیل میشود. در این گرایشها، هوش عاطفی، هوش درونفردی، هوش برونفردی، هوش موسیقایی، هوش فضایی و غیره از جمله مواردی هستند که با صبغه‌ی تجربی - نظری و در جریان مطالعه مغز، پردازش شده و از اینرو وضعیت آدمی را بعنوان یک شهروند دارای هوشهای چندگانه تعریف میکنند.

در اندیشه ملاصدرا، بانظر به ملاحظات وجودشناختی و معرفی روح انسان بعنوان شریفترین بعد نفس آدمی که رو بسوی تعالی و گذر از مرزهای محسوس دارد، وضعیت مطلوب آدمی، آزادی در خواهشهای ابعاد پائین نفس تعریف شده است. از اینرو در این تلقی، شکوفایی انسان در نسبت با مراتب عالیه هستی و زیستن در ساحت قدس معرفی میگردد.

این نوشتار درصدد است با مقایسه رویکرد ملاصدرا و مکاتب روانشناسی معاصر، فقدان مباحث وجود شناختی در اینگونه مکاتب را نشان داده و توجه به اینگونه مسائل در تحلیل ارزشهای بشری و برنامه‌ریزیهای اخلاقی را خاطر نشان سازد.

### کلیدواژگان

انسان  
هوش  
وجودشناسی  
روح  
روانشناسی  
مغز  
نفس  
آزادی

### مقدمه

روانشناسی بمثابه یک علم تجربی، علم مطالعه شخصیت و رفتار انسان بنحو تجربی است. شخصیت از واژه لاتین «persona» گرفته شده است و به نقابی اشاره دارد که هنرپیشه‌ها در نمایش استفاده میکردند.<sup>۱</sup> این واژه از آنجا که ناظر به ظاهر بیرونی است، بر رفتارهای ظاهری و علنی افراد تأکید دارد. از همینرو شخصیت بمثابه «جنبه قابل رؤیت منش فرد، بگونه‌ی که بر دیگران تأثیر میگذارد» تعریف شده است.<sup>۲</sup>

از آنجا که رفتار فرد نتیجه افکار و ذهنیات وی است، روانشناسان با مطالعه افکار و منشأ آنها

\* Mahoozi.Reza@gmail.com

۱. نک: شولتز، دوان، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش، چ ۱۴، ۱۳۸۸، ص ۱۰.  
۲. همانجا.

### ■ رویکرد مؤلفه‌یی،

چشم‌اندازی را برای تنوع مؤلفه‌های  
مورد آزمون در بررسی‌های روانشناختی  
محققان عرضه کرد که در دهه‌های  
اخیر در قالب آزمون هوشهای  
چندگانه نمایان شده  
است.

لازم است نخست ساختار مکانیکی انسان و قوای آن را تشریح نموده و سپس وجوه نمایان این قوا را در قالب هوشهای چندگانه<sup>۴</sup> بررسی کنیم.

### ساختار مکانیکی وجود انسان در روانشناسی معاصر

بعقیده روانشناسان تجربی معاصر، گستره رفتار انسان از یک پلک بهم زدن تا بازی تنیس یا حل یک معادله ریاضی، تماماً وابسته به سازمانیابی فرایندهای متعددی است که در بدن آدمی رخ می‌دهد. این سازمان‌یابی در اثر همیاری دستگاه عصبی مرکزی (مغز و نخاع) و دستگاه غدد درونریز صورت می‌گیرد.<sup>۵</sup> بعبارت دیگر، ما بکمک دستگاه عصبی مرکزی، اعضاء و اندامهای حسی و غدد داخلی می‌توانیم با محیط پیرامونی ارتباط برقرار کرده و با آن سازگار شویم. بعقیده روانشناسان، علاوه بر موارد فوق، ژنها که عامل وراثتی خصوصیات آشکار و پنهان در انسانها هستند نیز، تعیین کننده کیفیت و کمیت واکنشهای ما در قبال عوامل و محرکهای خارجی و تأثیرگذار بر اندامهای حسی بدن میباشند.<sup>۶</sup>

با تکامل ساقه مغز، قسمت‌های مختلفی چون مخچه (جهت کنترل حرکت، کشیدگی عضلانی و حرکات ظریف)، تالاموس<sup>۷</sup> (برای هدایت گیرنده‌های حسی از حواس پنجگانه بسوی قشر مخ و کنترل

دستگاههای عصبی و غدد درونریز)، وضعیت یا وضعیتهای مطلوبی از رفتار را توصیف کرده و بنابراین افکار و ذهنیات افراد را بمنظور ایجاد رفتارهای مطابق با وضعیت مطلوب ترسیم شده، شکل داده و یا تقویت و حتی اصلاح مینمایند. یکی از این وضعیتها، تصویر جامعه‌یی است که افراد با داشتن ذهنیتی مثبت از خود و دیگران، بمثابه یک شهروند مطیع قوانین مصوب، در کنار هم زندگی می‌کنند. یک روانشناس معروف هریس تامس، با تفکیک سه بعد شخصیت انسان با نامهای کودک، والد و بالغ، وضعیت مطلوب را وضعیتی معرفی کرده است که بعد بالغ انسان بر دو بعد دیگر مسلط بوده و در عین تأمین نیازهای آنها، بر مبنای خرد و عاطفه به تعامل با خود و دیگران میپردازد.<sup>۳</sup>

بعقیده روانشناسان، بمنظور اصلاح و شکلدهی رفتار مطلوب افراد لازم است شناسایی صحیحی از روان انسان که برخاسته از قوای تصمیم‌گیرنده درونی است داشته باشیم. از آنجاکه هر کدام از این قوا وظیفه مشخصی بر عهده دارند، لازم است استعدادها و تواناییهای قوای مذکور شکوفا شده و فعلیت یابند تا وضعیت مطلوب، یعنی همزیستی مسالمت‌آمیز افراد در یک جامعه متحقق شود. بمنظور فهم این تلقی

۳. نک: هریس، تامس آ. وضعیت آخر، ترجمه اسماعیل فصیح، تهران: زریاب، چ ۲۴، ۱۳۸۷، ص ۶۸-۵۶.

4. multiple intelligence

۵. اتکینسون، ریتال. واتکینسون، ریچارد س. و هیلگارد، ارنست ر.، زمینه روانشناسی، ج ۱، ترجمه زیر نظر و به ویراستاری دکتر محمد نقی براهنی، تهران: رشد، چ ۴، ۱۳۷۱، ص ۶۳.  
۶. همان، ص ۹۹.

7. thalamus

■ از نهمین هوش  
بنام هوش وجودی یاد  
شده است که بر مسائل زندگی غایی،  
پرسشهای عمیق از هستی، مرگ،  
سرشت نهایی جهان مادی  
و معنوی و غوطه‌وری  
در آثار هنری  
متمرکز است.

توسط مغز را همراهی میکند.  
کروموزومها نیز توارث خصوصیات فیزیکی و  
رفتاری از والدین به فرزندان را امکانپذیر میسازند.  
هر کروموزوم حاوی هزار و شاید بیش از هزار واحد  
توارثی منفرد بنام ژن است.  
بنابه موارد فوق، روانشناسان تجربی با معرفی  
ساختار دستگاههای تصمیم‌گیرنده و مؤثر در  
واکنشهای رفتاری، تمامی فعالیت‌های انسان را بنحو  
فیزیکی و مکانیکی مطالعه کرده و فعالیت هماهنگ  
و مناسب آنها را لازمه رفتار مناسب انسانها دانسته  
است. در رویکردهای اخیر، اینان مهارتهای رفتاری  
و ابعاد مختلف شخصیت انسان که برخاسته از قوای  
فوق است را برمبنای آزمونهایی که بطور کلی بنام

8. hypothalamus

9. reticular system

۱۰. اتکینسون، ریتال. واتکینسون، ریچارد س. و هیلگارد،  
ارنست ر.، زمینه روانشناسی، ج ۱، ص ۸-۷۶.  
۱۱. نک: گلמן، دانیل، هوش هیجانی، ترجمه نسرين پارسا،  
تهران: رشد، ج ۳، ۱۳۸۳، ص ۳۴.  
۱۲. نک: همان، ص ۳۵.  
۱۳. اتکینسون، ریتال، زمینه روانشناسی، ج ۱، ص ۸۱.  
۱۴. نک: همان، ص ۹۶.

خواب و بیداری)، هیپوتالاموس<sup>۸</sup> (جهت کنترل رفتار  
جنسی، خوردن، نوشیدن و تعادل حیاتی) و دستگاه  
شبکه‌یی<sup>۹</sup> (برای کنترل حالت برانگیختگی و آگاهی)  
به این قسمت اضافه شده و سطح پیچیده‌تری از حیات  
حیوانی را کنترل میکند.<sup>۱۰</sup>

دستگاه کناری که فقط در پستانداران وجود دارد،  
بمدد دستگاه لیمبیک با کنترل اشتیاق، غضب،  
عشق (میل)، ترس، وحشت و فعالیتی پیچیده‌تر یعنی  
یادگیری و حافظه، امکان سازگاری حیوان با محیط و  
حصول تجربه در اتخاذ تصمیمهای حیاتی و زیستی  
را محقق میسازد. تصمیمهایی چون خوردن یا  
نخوردن فلان نوع ماده غذایی یا چگونگی واکنش  
در قبال خطر از جمله مواردی است که دستگاه  
لیمبیک عهده‌دار کنترل آنهاست.<sup>۱۱</sup>

لایه‌های جدیدی مغز «قشر مخ» خوانده میشود.  
این قسمت عهده‌دار تفکر، تکلم، حافظه متأملانه،  
احساسهای برتری چون احساس مادر و فرزند (در  
ارتباط با دستگاه لیمبیک)، کنترل حرکات قسمتهای  
مختلف بدن و واکنش در قبال اطلاعات ارسال شده  
از طریق حواس، میباشد. این قشر تازه امکان سازگاری  
حساب شده را فراهم آورده و برنامه‌ریزی دراز مدت  
و موفقیت‌های بشر در زمینه هنر، تمدن و فرهنگ را  
باعث میشود.<sup>۱۲</sup>

قشر مخ با دو نیمکره راست و چپ و چهار قسمت  
در هر نیمکره اصلیت‌ترین واکنشهای فیزیکی بدن را  
کنترل میکند. این قشر در انسانها بسیار پیچیده‌تر از  
سایر حیوانات است و بنابه نظریه تکاملی، وجه ممیزه  
انسان از دیگر پستانداران مشابه است.<sup>۱۳</sup>

نخاع نیز با کنترل مواردی با مغز همکاری میکند.<sup>۱۴</sup>  
بعنوان مثال نخاع با افزایش ضربان قلب و تحریک  
نایزه‌ها در هنگام ترس یا فرار، تصمیمات اتخاذ شده

آزمونهای هوش<sup>۱۵</sup> خوانده میشوند، ارزیابی میکنند.

### هوشهای چندگانه و وضعیت مطلوب آنها

برخی از روانشناسان، هوش را «قابلیت عمومی درک و استدلال» تعریف کرده‌اند که بصورت‌های گوناگونی جلوه‌گر میشود.<sup>۱۶</sup> این تعریف از هوش غالباً هوش عمومی<sup>۱۷</sup> نیز خوانده شده است. بینة و سیمون هوش عمومی را یک قوه ذهنی بنیادی دانسته‌اند که «تغییر یا فقدان آن بیشترین تأثیر را در زندگی عملی انسان دارد. این قوه ذهنی همان قضاوت است که گهگاه از آن تحت عنوان عقل سلیم، عقل عملی، ابتکار و توانایی انطباق با شرایط [نیز] یاد میشود. درست قضاوت کردن، درست درک کردن، درست استدلال کردن، از جمله فعالیت‌های بنیادین هوش است».<sup>۱۸</sup> رویکرد مؤلفه‌یی، چشم‌اندازی را برای تنوع مؤلفه‌های مورد آزمون در بررسی‌های روانشناختی محققان عرضه کرد که در دهه‌های اخیر در قالب آزمون هوشهای چندگانه نمایان شده است.

آرمسترانگ با ذکر دیدگاه گاردنر، ویژگی و عملکردهای هشت هوش یا بصیرت فعال در انسان را برشمرده و چگونگی تقویت و بازسازی هر کدام را معین نموده است:<sup>۱۹</sup>

۱- هوش زبانشناختی<sup>۲۰</sup> که برخاسته از لوب گیجگاهی و پیشانی چپ مخ انسان است و مهارت انسان را در شناسایی صداها و ساختار و معنای آواها به نمایش میگذارد. این هوش از طریق تمرین داستانسرایی و ادبیات پرورش می‌یابد.

۲- هوش منطقی-ریاضی<sup>۲۱</sup> که برخاسته از لوب پیشانی چپ و لوب آهیانه راست مخ انسان است و مهارت انسان در شناسایی، استدلال منطقی در ریاضی و توانایی بیان استدلال منطقی را به نمایش

### ■ بعقیده روانشناسان،

هر یک از هوشهای نه‌گانه،  
ریشه عمیقی در تاریخ تکاملی  
نوع بشر داشته و بنابراین اقسام  
مذکور در همه انسانها حضور  
دارند، هر چند در همه  
یکسان نیست.

میگذارد. این هوش نیز با کشفیات علمی، فرضیه‌های ریاضی و سیستمهای شمارش و طبقه‌بندی پرورش می‌یابد.

۳- هوش مکانی<sup>۲۲</sup> که برخاسته از نواحی خلفی نیمکره مغز است، خود را بصورت توانایی درک درست جهان بصورت‌های بصری و ایجاد تغییر در برداشتهای ابتدایی بنمایش میگذارد. این هوش در جریان کارهای هنری، سیستمهای دریاوردی، طرحهای معماری و اختراعات تقویت میشود.

۴- هوش حرکتی- جسمانی<sup>۲۳</sup> که برخاسته از مخچه، عقده‌های بازال و قشر حرکتی مغز است خود را بصورت توانایی کنترل حرکات بدن و جابجایی

15. intelligence tests

۱۶. نک: اتکینسون، ریتال، زمینه‌روانشناسی، ج ۲، ص ۴۷.

17. IQ

18. see: Binet, A. & Simon, T. , *New Methods for the Diagnosis of the Intellectual Level of Subnormals*, Annals of psychology, 11:191, 1905.

۱۹. نک: همان، ص ۱۸-۱۷.

20. Linguistic int.

21. Logical- mathematical int.

22. Spatial int.

23. Bodily- Mathematical int.

## ■ از آنجا که

نفس، صورت بدن است

و ماده و صورت هیچگاه بدون هم

یافت نمیشوند، مادامی که نفس در بدن

تقرر دارد، امری پیوسته با بدن بوده

و معین کننده هویت و

تشخص بدن

است.

.....  
بمثابه «توانایی درک و تشخیص عواطف خود و دیگران، توانایی استدلال کردن درباره عواطف و تنظیم و مدیریت عواطف خود و دیگران»<sup>۲۹</sup> و همچنین بمثابه «آگاهی از عواطف خود، برانگیختن خود، تشخیص و شناسایی عواطف دیگران و کنترل ارتباط با دیگران»<sup>۳۰</sup> و همچنین «توانایی کنترل عقلانی هیجاناتی چون خشم، ترس، شادمانی، اضطراب و از جان گذشتگی، بمنظور ایجاد تعادلی میان ذهن خردگرا و ذهن هیجانی»<sup>۳۱</sup>، جنبه دیگری از شخصیت انسان را مورد بررسی قرار داده و با قرائتی تجربی از ذهن، وضعیت مطلوبی از روابط میان افراد را توصیف کرده‌اند.

گاردنر، که نظریه هوشهای هشتگانه را عرضه کرده

24. Musical int.

25. Interpersonal int.

26. Intra personal int.

27. Naturalistic int.

28. emotional int.

۲۹. سیاروچی، ژ.، فورگاس، ژ. و مایر، جان، هوش عاطفی در زندگی روزمره، ترجمه اصغر نوری امامزاده‌ای و حبیب الله نصیری، اصفهان: نوشته، چ ۱، ۱۳۸۳، ص ۶۸-۱۶۷.

30. see: Goleman, D. , *Emotional Intelligence*, New York: Bantam, 1995.

۳۱. نک: گلمن، دانیل، هوش هیجانی، ص ۳-۳۲.

ماهرانه اشیاء نمایان میسازد. این هوش در جریان ساخت صنایع دستی، حرکات ورزشی، کارهای نمایشی و مجسمه‌سازی تقویت میشود.

۵- هوش موسیقایی<sup>۲۴</sup> که برخاسته از لوب گیجگاهی راست مخ است و بصورت توانایی خلق و درک ارتفاع طنین و درک فرم حالات موسیقایی نمایان میشود. این هوش نیز با آهنگسازی، نوازندگی و ضبط تقویت میشود.

۶- هوش میان فردی<sup>۲۵</sup> که از لوبهای پیشانی، لوب گیجگاهی (بویره نیمکره راست مغز) و سیستم لیمبیک برمیخیزد، بصورت قابلیت درک و بروز واکنش نسبت به روحیات خلق و خو، انگیزه و خواسته‌های دیگران جلوه میکند. این هوش از طریق فعالیت در نهادهای اجتماعی و مؤسسه‌ها تقویت میشود.

۷- هوش درون فردی<sup>۲۶</sup> که از لوبهای پیشانی، آهیانه و سیستم لیمبیک برمیخیزد، بصورت دستیابی به حیات حسی و توانایی تمیز احساسات و شناخت تواناییهای خود قابل نمایش است. این هوش از طریق رعایت سیستمهای دینی، نظریه‌های روانشناسی و مقررات عبور و مرور، تقویت میشود.

۸- هوش طبیعتگرا<sup>۲۷</sup> که از نواحی لوب آهیانه چپ که در تشخیص و تمایز موجودات جاندار از بیجان نقش دارد، برمیخیزد بصورت مهارت در تشخیص اعضای یک گونه، شناسایی دیگر گونه‌های مشابه و درک روابط معمولی یا غیرمعمولی میان گونه‌های مختلف قابل عرضه است و از طریق رده‌بندی مردمی، دانه‌های گیاهی، آیین شکار و اسطوره‌شناسی روح حیوانات تقویت میشود.

روانشناسان دیگری چون سیاروچی، فورگاس و جان مایر با معرفی هوش دیگری بنام هوش عاطفی<sup>۲۸</sup>

■ ملاصدرا همچون حکمای پیش از خود، نفس انسان را جوهری مجرد از ماده دانسته است، ولی برخلاف آنان، این جوهر را موجود بوجود نفسی قبل از حدوث بدن ندانسته بلکه آنرا موجودی میداند که با ایجاد بدن بنحو جسمانی حادث میشود. این نظریه در مقابل تلقی هبوط نفس از عوالم برتر و اسارت در قفس تن و دوآلیسم دکارتی است.

بر مبنای سطوح بهره‌مندی آنها از هوشهای چندگانه، این هوشها تقویت شود. این توسعه مستلزم سه عامل مهم است: ۱- استعداد بیولوژیکی؛ شامل عوامل ارثی، ژنتیکی و نقایص یا آسیب دیدگیهای مغزی. ۲- تاریخچه زندگی فرد؛ شامل تجربیات والدین، مربیان، همسالان، دوستان و سایر افرادی که موجب تحریک یا توقف رشد هوشی افراد میشوند و ۳- سابقه تاریخی و فرهنگی؛ شامل زمان و مکان تولد و پرورش فرد و همچنین اوضاع فرهنگی و تاریخی محیط در زمینه‌های مختلف.<sup>۳۵</sup>

بدین ترتیب، روانشناسان تجربی با تفکیک مغز به قسمتهای مختلف و تعیین عملکرد هر یک از این قسمتها، رفتارهای انسان را شناسایی و بمنظور اصلاح و تقویت آنها، برنامه‌هایی را عرضه کرده‌اند، هرچند همانگونه که گاردنر اشاره کرده است، هیچکدام از قسمتهای مغز و عملکردهای آنها مسئول و برانگیزنده پرسشهایی که اصطلاحاً بنام پرسش‌های «هوش وجودی» مطرح شده است، نمیباشند.

این مسئله نکته‌ی است که در علم‌النفس مدنظر حکمای اسلامی بویژه ملاصدرا پاسخ داده میشود. زیرا در رویکرد اخیر، قوه‌ی ذهنی دیگری غیر از مغز که منشأ و اساسی در عوالم برتر هستی دارد، برانگیزنده مسائلی این چنین است.

32. see: Gardner, H. , *Intelligence reframed: Multiple intelligences for the 21st century*, New York, Basic Books, 1999, p.60.

33. see I bid, pp.53-11.

۳۴. نک: آرمسترانگ، توماس، هوشهای چندگانه در کلاس درس، ص ۲۲-۲۱.

۳۵. نک: همان، ص ۳۸.

است، در آثار اخیر خود از هوش نهمی بنام هوش وجودی نیز اسم برده است که بر مسائل زندگی غایی، پرسشهای عمیق از هستی، مرگ، سرشت نهایی جهان مادی و معنوی و غوطه‌وری در آثار هنری متمرکز است.<sup>۳۲</sup> وی درباره‌ی این هوش چندان بوضوح سخن نگفته و آنرا برخاسته از هیچ پاره‌ی مغز یا دیگر دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده ندانسته است، هرچند آنرا یک هوش معنوی، مذهبی یا اخلاقی که متدینین یا اخلاقیون از آن سخن میگویند نیز ندانسته است. زیرا پرسشهایی چون «من کیستم؟»، «معنای کلی زندگی چیست؟»، «هدف از آفرینش شیطان چه بود؟»، «چه سرانجامی در انتظار بشر است؟» و «آیا زندگی معنایی دارد؟»، پرسشهایی هستند که هم متدینین و هم فلاسفه و حتی غیرمذهبیها به آنها پرداخته‌اند.<sup>۳۳</sup>

بعقیده آرمسترانگ، هر یک از هوشهای فوق، ریشه عمیقی در تاریخ تکاملی نوع بشر داشته و بنابراین اقسام مذکور در همه انسانها حضور دارند، هر چند در همه یکسان نیست.<sup>۳۴</sup> در روانشناسی معاصر تلاش میشود علیرغم تأیید تفاوت‌های افراد

## نفس به مثابه صورت بدن در حکمت متعالیه

ملاصدرا همچون حکمای پیش از خود، نفس انسان را جوهری مجرد از ماده دانسته است، ولی برخلاف آنان، این جوهر را موجود بوجود نفسی قبل از حدوث بدن ندانسته بلکه آنرا موجودی میداند که با ایجاد بدن بنحو جسمانی حادث میشود، بگونه‌یی که هیچگونه ثنویت و مغایرتی میان نفس و بدن و مراحل اولیه تکون آن دیده نمیشود، «زیرا اگر پیش از بدن موجود باشد باید مجرد باشد، و هرچه از ماده و عوارض ماده مجرد است عارض غریب به آن لاحق نمیگردد، زیرا که عروض هر عارض غیرلازمی که عارض چیزی میشود به قوه قابله و استعدادی سابق محتاج است که یا در آن چیز باشد، چنانکه در عروض اعراض و صور و نفوس حاله در جسم؛ یا با آن چیز باشد چنانکه در صورتی که بحسب ذات مجردند، مانند نفس انسانی؛ و جهت قوه به امری برمیگردد که بحسب ذات، قوه صرف باشد که به صور مقومه آن متحصّل گردد و چنین چیزی هیولای اجسام است، چنانکه در مقامش محقق گردیده است. پس بر فرض تقدم نفس بر بدن لازم می‌آید که مقترن به هیولا باشد و این خلف است».<sup>۳۶</sup>

از آنجاکه نفس، صورت بدن است و ماده و صورت هیچگاه بدون هم یافت نمیشوند، مادامی که نفس در بدن تقرر دارد، امری پیوسته با بدن بوده و معین کننده هویت و تشخیص بدن است؛ «چون ماده بدنی حادث گردد که صاحب کیفیت مزاجیه باشد که صلاحیت آلت نفس بودن در آن باشد، خداوند جواد به استخدام بعضی از ملائکه مقربین که از عالم مواد مفارقت احداث میفرماید نفس جزئی را که صورت بدن و مبدأ افعال انسیه و اخلاق و تدابیر بشریه و مؤید به روح القدس تواند بود، زیرا که این تدابیر بدون

## ■ ملاصدرا

بر مبنای اصالت وجود  
و آفرینش عالم در قوس نزول که  
مبتنی بر ابداع و افاضه است، عالم  
طبیعت را عالمی پویا و سیال  
دانسته که حرکت، در  
ذات اعیان آن ساری بوده و  
تمامیت آن غایتی نهایی را در قوس  
صعود دنبال میکند.

جوهر قدسی که تعلقات کلیه بر آن باشد تمام نمیشود».<sup>۳۷</sup> این تلقی در مقابل تلقی هبوط نفس از عوالم برتر و اسارت در قفس تن و دوآلیسم دکارتی است.<sup>۳۸</sup>

ملاصدرا بر مبنای اصالت وجود و آفرینش عالم در قوس نزول که مبتنی بر ابداع و افاضه است، عالم طبیعت را عالمی پویا و سیال دانسته که حرکت، در ذات اعیان آن ساری بوده و تمامیت آن غایتی نهایی را در قوس صعود دنبال میکند. او در رساله حشر با اشاره به این نکته، مدعی است هر صورت حسی دارای صورتی نفسی و عقلی است که در نهایت بسوی آن صورتها بازگشته و با آنها محشور شده و در معیشتشان باقی و جاودان و به حیات نفسانی و عقلی

۳۶. ملاصدرا، المبدأ و المعاد، باشراف سید محمد خامنه‌ای، بتصحیح دکتر محمود ذبیحی و دکتر جعفر شاه‌نظری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱، ص ۵۰۹؛ نک: ملاصدرا، مظاهر الهیه، ترجمه و تعلیق سید حمید طبیبیان، تهران: امیر کبیر، ج ۲، ۱۳۸۲، ص ۵۷.

۳۷. ملاصدرا، المبدأ و المعاد، ص ۵۱۸.

۳۸. نک: حائری یزدی، مهدی، سفر نفس، تهران: نقش

جهان، ج ۱، ۱۳۸۰، ص ۱۳۷، ۱۶۸ و ۲۱۱.

■ **نفس بحسب غریزه بر بدن مهربان**  
 مییابد، مادام که خلقت بدن تمام و در  
 صورت کامل نگردیده است، و چون  
 خلقتش تمام و صورتش کامل گردید  
 بحسب جبلیت که منظور بر آنست در  
 امر بدن سست میشود و باکی از آن ندارد  
 که تخم بشکند یا مشیمه شکافته شود  
 هرگاه جوجه و طفل سالم بماند.

زنده میگردند.<sup>۳۹</sup>

نفس نیز بنا بر حدوث جسمانی در نشئه نخست  
 در تن و همراه تن، بمثابه صورت آن حادث میشود و  
 سپس بنا بر حرکت جوهری و استکمالی از مراحل  
 جمادی به نباتی و از آن به مرحله حیوانی و سپس به  
 مرتبه نفس ناطقه (مفکره) کمال می یابد و در نهایت با  
 فعلیت بخشیدن تمامی جنبه های بالقوه، از نفس به  
 عقل تبدیل شده و بنا برین ماده خود را رها کرده و  
 بنحو مجرد از بدن به حیات خود ادامه میدهد؛ «نفس  
 بحسب غریزه بر بدن مهربان مییابد، مادام که خلقت  
 بدن تمام و در صورت کامل نگردیده است، و چون  
 خلقتش تمام و صورتش کامل گردید بحسب جبلیت  
 که منظور بر آنست در امر بدن سست میشود و باکی  
 از آن ندارد که تخم بشکند یا مشیمه شکافته شود  
 هرگاه جوجه و طفل سالم بماند».<sup>۴۰</sup>

بنابه نکته فوق میتوان گفت نفس در حدوث خود  
 بنحو ذاتی نیازمند ماده است اما در بقاء خود نیازمند  
 ماده نیست و بنا برین فساد و مرگ تن مزاحمتی برای  
 بقاء آن ندارد.<sup>۴۱</sup> نفس از آنرو در حدوث خود به ماده  
 نیازمند است که به بدن تعلق ذاتی دارد، زیرا خود

نفس در آغاز مادهی بیرنگ و بینشانه است. قرآن نیز  
 درباره آغاز وجود انسان به این مطلب اشاره کرده  
 است؛ «لم یکن شیئاً مذکوراً».<sup>۴۲</sup> نفس در پایان سیر  
 استکمالی خود در طبیعت، ماده خود را رها کرده و  
 بنا برین، تن همچون مادهی فاقد صورتهای نفوس  
 ناطقه حیوانی و نباتی فاسد میشود. عبارت دیگر،  
 تن بعد از مرگ، صرفاً یک جماد است که نفوس نباتی،  
 حیوانی و ناطقی خود را از دست داده است.<sup>۴۳</sup>

ملاصدرا با تفکیک «حدوث جسمانی نفس» از  
 «کینونت عقلی» آن قبل از حدوث بدن، دو بُعد قوس  
 نزول و صعود هستی را بر مبنای قاعده های امکان  
 اشرف و امکان اخص با هم جمع نموده و ارتباط  
 انسان با خدا و جهان را در نظریه خویش متصور  
 ساخته است.<sup>۴۴</sup> بر اساس این دیدگاه، بنا بر تشکیک  
 وجود و مراتب هستی، نفس قبل از حدوث بدن،  
 موجود بوجود عقلی در مرتبه عقل است، همانگونه  
 که دیگر موجودات محسوس نیز قبل از ایجاد، موجود  
 بوجود عقلی در مرتبه عقل بوده و حتی برتر از این،  
 تمام موجودات عالم و حتی عقول نیز موجود بوجود  
 ربوبی در بسیط الحقیقه (حق تعالی) هستند؛  
 «بسیط الحقیقه کل الاشیاء».<sup>۴۵</sup>

نفس همچون دیگر موجودات طبیعت،  
 بنا بر قاعده امکان اشرف در قوس نزول، کینونتی عقلی  
 در مرتبه عقل دارد که رشحات این حقیقت عقلی

۳۹. ملاصدرا، رساله فی الحشر (الرسائل)، قم: مکتبه  
 مصطفوی، ص ۱۱۹-۱۰۹.

۴۰. ملاصدرا، المبدأ و المعاد، ص ۵۲۶.

۴۱. نک: همان، ص ۵۱۵.

۴۲. الدهر / ۱.

۴۳. نک: حائری یزدی، مهدی، سفر نفس، ص ۱۵۰.

۴۴. نک: ملاصدرا، مظاهر الهیه، ص ۵۱.

۴۵. نک: حائری یزدی، مهدی، سفر نفس، صص ۱۷۹ و ۱۹۲.



## ■ نظریه‌های

روانشناختی نمیتوانند

اولاً منشأ پرسشهای بنیادی

وجودشناختی در انسان را تشخیص

دهند و در ثانی نمیتوانند وضعیت

مطلوب آدمی را بر مبنای اینگونه

مسائل بنیادین، متصور شده

و آنرا برای آدمی در نظر

بگیرند.

..... ◊ .....

بتدریج آماده پذیرش ادراکات عقلی میشود.<sup>۴۵</sup> نفس با حصول ادراکات حسی و خیالی و تأمل بر آنها و بنابراین کسب صور معقول، از مراتب عقل بالملکه و بالفعل گذر کرده و به مقام عقل بالمستفاد میرسد که عین تجرد و اتصال به مبادی عالیه هستی است.

نفس در مسیر استکمالی خود، بنابه اتحاد وجودی عقل و عاقل و معقول، با صورتهای ادراکی خود متحد بوده و عین آنهاست، بگونه‌یی که در مرتبه ادراک حسی، حس و در مرتبه ادراک خیالی، خیال و در مرتبه ادراک عقلی، عقل است. نفس با حصول صورتهای ادراکی (علم) بیشتر، دائماً کاملتر شده و بتدریج عظیم و عظیمتر میشود زیرا مدرک و مدرک

۴۶. نک: دهباشی، مهدی، پژوهشی تطبیقی در هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی ملاصدرا و وایتهد، تهران: نشر علم، چ، ۱۳۸۶، ص ۴۷.

۴۷. نک: حائری یزدی، مهدی، سفر نفس، ص ۱۸۱.

۴۸. نک: دهباشی، مهدی، پژوهشی تطبیقی در هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی ملاصدرا و وایتهد، ص ۶۵.

۴۹. نک: ملاصدرا، الاسفار الاربعه، باشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، بتحقیق دکتر مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۷۵.

۵۰. نک: حائری یزدی، مهدی، سفر نفس، ص ۱۵۵.

مجمعل، در ضمن ماده (تن)، تحقق و تفصیل می‌یابد.<sup>۴۶</sup> این سخن غیر از این ادعاست که نفس قبل از حدوث بدن، موجود بوجود نفسانی است، زیرا ملاصدرا اساساً وجود نفسانی نفس قبل از حدوث بدن و بعبارت دیگر نظریه هبوط نفس را مردود دانسته و به حدوث جسمانی آن قائل است.

نفس جسمانی حدوث یافته، در جریان حرکت جوهری و طلب غایت نهایی یعنی دست یافتن به حقیقت عقلی خویش در عالم عقل و حتی برتر از آن یعنی حقیقت ربوبیش، مراتب جمادی، نباتی، حیوانی و ناطقی را در قوس صعود پشت سر گذاشته و با حصول تجرد عقلی، از بدن رها میشود و به حقیقت اصیل خود دست می‌یابد و حتی در مقامی برتر، فانی در هستی ربّ و باقی در آن میشود.<sup>۴۷</sup> بدین ترتیب، حقایق تجلی یافته از حقتعالی در قوس نزول، در طریقی استکمالی به حقیقت خویش بازگشته و در نتیجه با وحدت قوس نزول و صعود، دایره هستی تکمیل میشود.

## تکامل ذاتی نفس و گذر از طبیعت به آزادی

ملاصدرا در نظریه حرکت جوهری، کلیت عالم طبیعت را مشمول حرکت و پویایی ذاتی دانسته است. این پویایی متوجه غایتی نهایی است. بگفته دیگر، هر امر بالقوه در طبیعت بسوی غایتی توجه دارد.<sup>۴۸</sup> از آنجا که نفس نیز در آغاز موجودی از موجودات طبیعت است، مشمول این تحول ذاتی شده و بتدریج از ماده صرف به تجرد عقلی دست می‌یابد.<sup>۴۹</sup>

نفس در آغاز همچون لوح سفیدی است که از هرگونه علم و ادراکی تهی است. با اینهمه در جریان حرکت جوهری، از حالت عقل هیولانی خارج شده و

■ نفس ناطقه با گذر از مراتب حسی و خیالی به مرتبه مجرد عقلی — که همانا وجود عقلی در مقام عقل و وجود ربوبی در مقام ربّ است، — دست می‌یابد و در نتیجه مقیم ساحت قدس گشته و در آن باقی می‌شود. حصول این مطلوب همانا نیل به مقام آزادی و سعادت حقیقی است زیرا نفس، مادامی که اسیر خیال و صورتهای خیالی (صورتهای نیمه محسوس) است نمیتواند ذوات حقیقی امور را — که موجود به وجود عقلی در مرتبه عقل هستند — ادراک کند.

متحد بوده و مغایرت آنها صرفاً مفهومی است.<sup>۵۱</sup> بدین ترتیب نفس ناطقه با گذر از مراتب حسی و خیالی به مرتبه مجرد عقلی — که همانا وجود عقلی در مقام عقل و وجود ربوبی در مقام ربّ است، — دست می‌یابد و در نتیجه مقیم ساحت قدس گشته و در آن باقی می‌شود. حصول این مطلوب همانا نیل به مقام آزادی و سعادت حقیقی است زیرا نفس، مادامی که اسیر خیال و صورتهای خیالی (صورتهای نیمه محسوس) است نمیتواند ذوات حقیقی امور را — که موجود به وجود عقلی در مرتبه عقل هستند — ادراک کند. با ادراک این صورتهای در مرتبه عقل مستفاد، هم نفس از حالت صورت بدن بودن آزاد میشود و هم بنابر اتحاد عقل و عاقل و معقول، خود نیز همچون عقول مجرد، متصرف در امور عالم میگردد.<sup>۵۲</sup> بنابر این حرکت استکمالی، نفس از طبیعت جسمانی به حقیقت عقلانی و عبارت دیگر از قید طبیعت به آزادی گذر میکند.

#### نتیجه

در تلقی ملاصدرا اگرچه نفس آدمی طلوعی مادی دارد ولی از آنجا که رشحه‌یی از حقیقت عقلی موجود در عالم عقل است، اتصال به این مبدأ را غایت خود قرار داده و با گذر از مرزهای طبیعت و حواس، به حقیقت اصیل خود نائل میشود. معرفی نفس در نسبت با مبادی وجودشناختی و معرفت‌شناختی،

سطح عمیقتری از ماهیت آدمی را مورد تحلیل قرار میدهد که پاسخ دهنده پرسشهای وجودی در باب نسبت انسان با خدا و جهان است. پرسشهایی که روانشناسی تجربی معاصر ناتوان از کشف منشأ آنها است زیرا حقایق معقول ناظر به این پرسشها را نمیتوان بصورتهای حسی و خیالی که محصول پاره‌های مختلف مغز هستند تقلیل داد. از همینرو نظریه‌های روانشناختی که نمونه‌یی از آنها در تحلیل هوشهای چندگانه دیدیم، نمیتوانند اولاً منشأ پرسشهای بنیادی وجودشناختی در انسان را تشخیص دهند و در ثانی نمیتوانند وضعیت مطلوب آدمی را بر مبنای اینگونه مسائل بنیادین، متصور شده و آنها را برای آدمی در نظر بگیرند. بنابراین اگرچه نظریات روانشناختی از جمله نظریه هوشهای چندگانه تصویر دقیقی از تفاهم و هوشمندی را در روابط فردی و گروهی انسانها عرضه میکنند ولی میتوان با حفظ مرزبندیها و توجه به مباحث روانشناختی، در پرتو توجه به مباحث علم‌النفس عقلی و وجودشناختی حکمت متعالیه، سطح عمیقتری از وضعیت مطلوب آدمی را مورد بحث قرار داده و آنها را در برنامه‌های آموزشی مدنظر قرار داد.

۵۱. نک: ملاصدرا، مظاهر الهیه، ص ۵-۵۴.

۵۲. نک: حسن‌زاده آملی، حسن، معرفت نفس، تهران:

انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۷، ص ۲، ج ۶۵-۱۶۳ و ۱۸۲.